بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 آذر 1396.

خب عرض کردیم هفت تا وجه مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار برای حل تعارض روایت های مربوط به قروء اورده است البته بعضی هایش را خودش اختیار کرده است و بعضی هایش را از دیگران نقل کرده است. که این هفت تا وجه را در تهذیب دارد. در استبصار هم اینها را آورده است عین همین ها را آورده است فقط در بعضی جاهای استبصار یک مقداری هم شاید پخته تر بعضی از این احتمالات را مطرح کرده است و استبصار بعد از تهذیب بوده است یک مقدار کمی بعضی جاها تفاوت هایی دارد من جمله همین وجه اینکه روایات حیض را بر شروع در حیض حمل کرده اند را این را مرحوم شیخ در تهذیب در ذیل روایت در مورد روایت حلبی و ابی بصیر که وارد شده است، ایشان تعبیر کرده است که مراد از این که سه حیض هست ممکن است اصل رؤیت دم باشد یک مختصر تعبیری در استبصار دارد این تعبیر شاید یک مقداری دقیق تر باشد. در مورد این روایت حلبی و روایت ابی بصیر که مرحوم شیخ گفته بود که یک وجهش این است که تقیه است و یک وجهش این است که حمل کنیم بر شروع حیض. آنجا هم همین دو وجه دارد. می گوید دو وجه در مورد این خبرین هست

احدهما ان یکون محمولین عن التقیه

بعد توضیح می دهد

وَ الْوَجْهُ الْآخَرُ فِي الْخَبَرَيْنِ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا عَبَّرَ بِذَلِكَ عَنْ ثَلَاثِ حِيَضٍ مِنْ حَيْثُ إِنَّهَا لَا تَبِينُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَةِ الدَّمِ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَعَبَّرَ عَنْ أَوَّلِ رُؤْيَةِ الدَّمِ بِأَنَّهَا حَيْضَةٌ أُخْرَى مَجَازاً وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ شَرْطِ ذَلِكَ اسْتِيفَاءُ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ عَلَى مَا قَدَّمْنَاهُ وَ لَيْسَ فِي الْخَبَرِ أَنَّهُ يَلْزَمُهَا أَنْ تَسْتَوْفِيَ الْحَيْضَةَ الثَّالِثَةَ

این تعبیری که اینجا یک نوع در واقع قائل به مجاز می شویم و تجوّز قائل می شویم یک همچین تعبیری در استبصار دارد و یک مقدار عبارت را کامل تر کرده است. آدرسش صفحه 330 ذیل روایت 1175 هست.

خب این هم وجه پنجمی که مرحوم شیخ ذکر کرده است. وجه ششم وجهی هست که ایشان نقل کرده است از شیخ مفید می گوید شیخ مفید فرموده اند که اگر طلاق در آخر طهر واقع شده باشد به طوری که متصل به طلاق حیض واقع شده باشد، اینجا سه تا عرض کنم حیض کامل باید باشد. اما اگر طلاق چیز باشد در اول ها واقع شده باشد متصل به حیض نباشد اینجا سه تا اطهار هست یعنی جمع کرده است در واقع یک نوع از باب اطلاق و تقیید. کأنه این مطلق هست و روایت مطلق هست این را حمل بر مقید می کنیم. حالا عبارتش را هم من عرض کنم این عبارت است.

وَ كَانَ شَيْخُنَا رَحِمَهُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ بِأَنْ يَقُولَ إِذَا طَلَّقَ فِي آخِرِ طُهْرِهَا

یعنی متصل به حیض.

اعْتَدَّتْ بِالْحِيَضِ وَ إِنْ طَلَّقَهَا فِي أَوَّلِهِ اعْتَدَّتْ بِالْأَقْرَاءِ الَّتِي هِيَ الْأَطْهَارُ وَ هَذَا وَجْهٌ غَيْرَ أَنَّ الْأَوْلَى مَا قَدَّمْنَاهُ

این یک وجهی هست ولی ما توجیهات دیگری که ما کردیم نمی دانم حمل بر تقیه یا حمل بر عرض کنم شروع در حیض و وجوه دیگری که در ذیل روایت هایم ختلف ایشان ذکر کرده است می گوید آن وجوه از وجهی که مرحوم شیخ مفید فرموده است اولا است و اقرب است. در استبصار تعبیر کرده است که هذا وجهٌ قریب. یک قریب هم اضافه کرده است و یک مقداری غیر ان الاولی ما قدمناه همین عبارت راد ارد ولی وجه قریب هم تعبیر کرده است. ولی خیلی مستبعد است این وجه اینکه ما حمل کنیم طلاق را به اینکه به محض اینکه طلاق تمام شد، همان لحظه طرف حیض دید این حمل مطلق بر فرد بسیار بسیار نادر است. آن طرفش اشکال ندارد یعنی آن طرفش که روایتی که گفته است حیض به ثلاثه اطهار آن چون معمولا فاصله می شود بین طلاق و طهر این است که این که گفته است به محض ورود در حیض سوم، عرض کنم خون تبیین عند رؤیت الحیضه الثالثه آن درست است چون خیلی نادر هست که خون طلاق متصل به حیض شود. متعارف هست که بعد از طلاق یک مقدار کمی هم طرف پاک هست که همان مقدار کم هم کافی هست که یک طهر کامل حساب شود. آن اشکال ندارد آن طرفش اشکال ندارد و کاملا عرفی است ولی بحث سر آن طرف قضیه است که روایت های حیض را ما حمل کنیم بر اینکه مراد جایی هست که به مجرّد تمام شدن طلاق زن حیض ببیند. خب این خیلی فرد نادر هست حمل مطلق بر فرد نادر هست و این خیلی وجه وجیهی نیست.

سؤال:

پاسخ: حتما مطلبش همین است. مطلب شیخ مفید درست است. قطعا هم همین جور است. یعنی چون سه تا طهر کامل باید ببیند. سه تا طهر بعد از طلاق برای اینکه

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که به محض اینکه در واقع

سؤال:

پاسخ: نه به محض اینکه طلاق تمام شد طلاق در طهر واقع شده است. نه آن را حساب کرده است عیب ندارد. ما بگوییم آن طهر هم حساب می شود ولی عند التبیین عند اول الحیض به خاطر این است که

سؤال:

پاسخ: درست است این طوری که ایشان تفسیر کرده است ولی علی ای تقدیر حمل این وجه بر چیز خیلی وجه قریبی هست حالا منهای بحث اجماع

سؤال:

پاسخ: نه آن به طور طبیعی نباید حساب شود. سه تا طهر کامل می خواهد. سه تا طهر کامل ایشان می خواهد بگوید که آن یک لحظه از طلاق سوم کافی است. طهر سوم. یک حیض می بیند بعد طهر می بیند. دوباره یک حیض می بیند بعد طهر می بیند یک حیض می بیند یک لحظه از طهر سوم را که ببیند کافی است. این ظاهرا فتوا این نیست. فتوا این است که از زمان طلاق طهرش چیز شود طهرش نه ورود در طهر شروع در طهر. حالا این را یک قدری باید رویش تأمل کرد که

سؤال:

پاسخ: یعنی سه تا حیض کامل می شود. سه تا حیض کامل ورود در حیض چهارم باید باشد. کأنه این جوری که آقایان فکر می کنم نظرشان این است که ورود در حیض جهارم. در این صورتی که بلافاصله متصل بر طلاق زن حیض ببیند، با ورود در حیض چهارم تبیین

سؤال:

پاسخ: سه تا طهر کامل. مرحوم شیخ مفید کأنه سه تا طهر کامل را می گوید که معتبر نیست در اینجا. در اینجا ورود در طهر سوم کافی است

سؤال:

پاسخ: نه نه طهری که در ان طلاق دارد اگر بعد از طلاق طهری وجود داشته باشد به اتمام طهر یک طهر حساب می شود.ولی فرض این است که اصلا تمام نشده است اصلا بعد از طلاق بلافاصله حیض دیده است. امثال اینها. ولی به نظر اینها یک فروض بسیار نادری هست که شاید اصلا کلمات فقها هم ناظر به این فروض نباشد که بلافاصله همین که طرف طلاق داد انقدر طرف ناراحت شد همان درجا حیض یا خوشحال شد هر کدام از اینها!! حالا خوشحالی یا بدحالی بالاخره منشأ یک اینها یک چیزهای خیلی نادری است.

نکته ای که می خواهم بگویم این وجه حالا مراد ایشان به هر وجه باشد و فقها هم در این مورد نظرشان هر چه باشد یک وجه بسیار مستغربی است و وجه جمع بین روایات نیست. حمل مطلق بر فردی که اگر وجود داشته باشد خیلی خیلی نادر است. این همه روایات ثلاث حیض ثلاث حیض گفته اند همه این ثلاث حیض ها را حمل کنیم بر اینکه خصوص آن صورتی که اگر اتفاق افتد بسیار نادر است. خب این وجه ششم که به نظر وجه خیلی لطیفی نمی آید. وجه هفتم این است که وجه هفتم را ایشان در مورد یک روایت خاص گفته است. یک روایتی هست که ایشان می گوید که این روایت ناظر به عده نیست ناظر به یک وجه جمع دیگر است. آن روایت را می خوانم بعد وجه جمع ایشان را عرض می کنم روایت این است

سعد بن عبد الله عن محمد بن حسین عن جعفر بن بشیر عن رفاعه عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المطلقه حین تحیض لصاحبها علیها رجعه قال نعم حتی تطهر

خب ایشان می گوید که در واقع معلوم نیست که سؤال

حالا من عبارت را می خوانم بعد توضیح می دهم. ایشان می گوید

لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةً حَتَّى تَطْهُرَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ فِي ظَاهِرِهِ حَمَلْنَاهُ عَلَى أَنَّهُ يَمْلِكُ الرَّجْعَةَ فِي حَالِ الْحَيْضِ إِذَا كَانَتْ أَوَّلَةً أَوْ ثَانِيَةً

این سؤالی که طرف کرده است معلوم نیست اصلا سؤال به این جهتی که مورد بحث ما است برگردد. سؤال ممکن است به این باشد که طلاق باید در طهر باشد. آیا رجعت هم باید در طهر باشد یا اینکه رجعت لازم نیست که در طهر باشد در همان حیضه ای که هنوز چیز نشده است میگوید

می گوید که نعم حتی تطهر هم مانعی ندارد. در واقع فرد خفی رجعت را می خواهد بیان کند. بارکان المطلقه حین تحیض، تحیض و حیضه ثالثه ندارد همچنان که لصاحبها علیها رجعه می گوید بله با زمان حیضه هم چیز هست. یعنی در واقع به تعبیر دیگر بیان فرد خفی رجوع است. رجوع در حالت طهر که واضح است که می تواند طرف رجوع کند. این بحث این است که حالا به محضی که حیض شد یک نکته دیگر هم خصوص حیض در موردش وجودو دارد چون اگر بخواهد رجوع کند جواز مباشرت و اینها می آید می گوید که در این حیضه ای که اگر هم رجوع کند فعلا جواز معاشرت فعلیه در موردش نمی آید این می تواند رجوع کند؟ رجوعی که جواز مباشرتش شأنیه است و فعلیه نیست. می گوید که مانعی ندارد این جواز مباشرت فعلیه لازم نیست باشد. همین که شأنا جواز مباشرت هست مانعی ندارد. نعم حتی تطهر در واقع می گوید که رجوع می کند. شاید نعم حتی تطهر اشاره به این است نعم رجوع می کند ولی باید صبر کند ها. حتی تطهر در واقع اشاره به این است که اصل رجوعش انجام می شود حتی تطهر یک پرانتز باز و بسته اینجا وجود دارد که مخاطب می فهمیده است که این پرانتز باز و بسته یعنی چه. خب حالا این روایت این وجه جمعی که مرحوم شیخ دارد در موردش خیلی وجه جمع خوبی است و اصلا معلوم نیست که ناظر به این جهت ها باشد. حالا من یک بار مرور کنم در این روایاتی که ما داشتیم، این وجوه جمعی که بود را ببینیم کدامش را تا چه قدر می شود پذیرفت و چه مقدار نمی شود پذیرفت. این وجوه جمع بعضی هایش در مورد بعضی روایات خاصه است و درست هم هست مثل همین وجه هفتم که در مورد همین روایت رفاعه هست سایر روایات را نمی شود به اینها حمل کرد. اصلا سؤالی که در ان چیزها هست به این جهت ربطی ندارد. در این روایت ها وجه حالا هفت تا وجه را یک بار دیگر مرور کنیم یکی اینکه روایت هایی که قروء را به حیض تفسیر کرده بود به تقیه حمل کنیم که عرض کردم سه جور تقیه تفسیر می شود تقیه در بیان حکم شرعی تقیه به عنوان یک جمع دلالی و تقیه به عنوان اینکه شیعه شناخت نشود. و از باب اینکه شیعه یک بر فتوای واحد اجتماع نکنند. آن وجه اول مستبعد است عرض کرم با توجه به اختلافی که عامه دارند اینکه تقیه تقیه چیز باشد خیلی مستبعد است. تقیه مربوط به اینکه مراد صورت تقیه را می خواهد بیان کند این صورت تقیه در اکثر روایات اشکالی ندارد ولی یک مشکلی اینجا وجود دارد آن این است که بعضی از راویانی که این روایت ثلاث حیض را نقل کرده اند همین ها روایت ثلاثه اطهار را هم نقل کرده اند. آیا اینها را هم می شود در موردش این وجه را بیان کرد؟ به نظر می رسد که حتی در مورد اینها هم بشود. دو زمان بوده است در یک زمان شرایط شرایط تقیه بوده است و امام علیه السلام حکم تقیه ای را بیان کرده است. یک زمان در روایت ابی بصیر و محمد بن مسلم اینها هم راویان تفسیر حیض به اطهار بودند هم راویان تفسیر حیض به قروء بوده است. این است کهممکن است اینها را نشود حمل به تقیه کرد. ولی به نظر می رسد که اینها هم مانعی ندارد برای حمل بر تقیه شدن دو زمان بوده است یک زمان شرایط تقیه آمیز نبوده است و امام علیه السلام حکم واقعی را بیان کرده است یک زمان همین اشخاص مناسب این بوده است که تقیه کنند و امام علیه السلام حکم ظرف تقیه را بیان کرده است. به اختلاف ازمنه ما حمل کنیم. البته عرض کردم اصل همین وجه حمل بر تقیه به این نحو ما حمل بر تقیه کردن خب نیاز به یک قرینه خاص دارد. معلوم نیست که عرض کنم در واقع از باب جمع عرفی باید این را تلقی کنیم و این مبتنی بر این است که جمع های عرفی دیگری اینجا وجود نداشته باشد. معلوم نیست که این جمع عرفی جمع متعینی باشد. حالا می گویم بعضی وجوه دیگر حمل حیض بر اغاز در حیض که شیخ طوسی می گوید بعید نیست اظهر باشد خصوصا در مورد بعضی رویات حالا این را توضیحش را بعد عرض می کنم

سؤال:

پاسخ: همان امام صادق هم باشد یکزمان بوده است در کوفه شرایط تقیه آمیز بوده است و یک زمان هم نبوده است. بله دو بار پرسیده است اشکال ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه دو بار نپرسیده است پرسیدن ندارد هر دو را شنیده است و هر دو را نقل کرده است. همه اینها سؤال نیست اکثر روایت های که ما داریم جنبه حالا الآن نمی دانم سؤال هست

عن زراره قال قلت لأبی جعفر علیه السلام

یعنی یک زمان شرایط شرایطی بوده است که امام علیه السلام مصلحت می دانستند که راوی تقیه کند یعنی شرایطی بوده است که مناسب بوده است که راوی در این مورد تقیه کند امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه خب آنها گاهی اوقات محکم تر بوده است گاهی اوقات شل تر بودها ست. نمی دانیم که چه مقدار حاکمان در مورد شرایطی که حاکم بوده است چیز هست.

سؤال:

پاسخ: عرض می کنم اصل وجه حمل به تقیه در حد یک احتمال مطرح هست. به نظرم وجه های دیگر روشن تر از این وجه حمل به تقیه است. وجه های دیگر دیروز هم عرض کردم که آن وجه ها روشن تر است ولی با این توضیح

سؤال:

پاسخ: حمل تقیه حمل عرفی است ولی حمل متعین نیست. گاهی اوقات دو تا روایت دو جور جمع عرفی دارند هر دو عرفی است ولی لازمه جمع عرفی بودن متعیّن بودن نیست. این را داشته باشید خیلی وقت ها دو تا روایت هست دو گونه جمع عرفی هست و هر دو هم جمع عرفی هست ولی متعین نیست. این است که حمل بر تقیه مانعی ندارد به عنوان یک وجه جمع. ولی روشن نیست که این یک وجه جمع در واقع عرض می کنم وجه های دیگر شاید روشن تر از این باشد.

سؤال:

پاسخ: نه خلاف ظاهر نیست. ظاهر ثلاثه طهر این است که سه تا طهر باید منقضی شود. می گوید که سه تاطهرزمان عده است. و این زمان عده باید منقضی شود. انقضاء آن این است که باید تمام شود. ظاهرش تکمیل است. این است که مرحوم شیخ مجازا می گوید همین جور هم هست یک نوع تجوز هست. جایی که حمل کرده است به دخول در حیض این یک نوع تجوز هست و تجوز هم هست. خب این وجه اول. حالا یک نکته ای اینجا عرض کنم که ما عرض می کردیم که اینکه در جایی که دو تا فتوای مخالف وجود دارد در میان اهل تسنن این که امام علیه السلام تقیه کرده باشد خیلی مستبعد هست این وجه نیست بعضی از دوستان اشکال می کردند که در بعضی روایات هست اما ابن ابی لیلا اما قول ابن ابی لیلا فلا اصلتی اردّ حالا عین تعبیرش را یادم رفته است که سائل از قول ابن ابی لیلا را نقل می کند امام علیه السلام می گویدک ه من نمی توانم قول ابن ابی لیلا را نقل کنم در حالی که در همین ما نحن فیه هم ابن ابی لیلا از کسانی بود که قائل به ابن ابی لیلا قائل به اطهار بود دیگر. بله قائل به اطهار بود و علی أیّ تقدیر گاهی اوقات ممکن است یک مفتی با وجودی که اختلاف فتوا هست امام علیه السلام به خاطر او تقیه کرده باشد چون نمی تواند قول او را رد کند. ولی بهن ظر می رسد که آن ابن ابی لیلا فلا اصلتی، قولش را نمی توانم رد کنم مراد قولی هست که در مقام قضاء ذکر کرده است. ابن ابی لیلا قاضی بوده است امام علیه السلام می گوید ابن ابی لیلا اگر حکمی صادر کند من نمیت وانم حکمش را رد کنم ولی حکم شرعی مثلا مسأله اش این است. چون خیلی مستبعد هست ابن ابی لیلا یک فتوایی صادر کند بدون اینکه این فتوا را بر طبقش حکم صادر کرده باشد در جایی که اختلاف فتوا هم هست فرض کن ابو حنیفه یک جور می گوید و ابن ابی لیلا یک جور می گوید در خود کوفه اختلاف نظر باشد امام علیه السلام می گوید که نه نمی توانم قول ابن ابی لیلا را رد کنم. خودش فی نفسه بسیار مستبعد هست که این این علی القاعده باید مراد این باشد که حکم قضائی ابن ابی لیلا را من نمی توانم رد کنم. این ربطی به این روایت بحث ما که بحث حکم قضائیه نیست و بحث نظریه و فتوا و این جور چیزها هست را ندارد. خب این یک وجه. وجه دوم روایت های مفسره قروء را به نقل قول از مخالفین حمل کنیم. که مرحوم شیخ در مورد روایت عبد الله بن میمون و مرسله اسحاق بن عمار گفته بود. در مورد آن دو تا وجه خوبی است که توضیح دادم که چرا این خصوصیّـت آن دو تا روایت چه شکلی است. ولی در مورد روایت های دیگر با توجه به اینکه رواتش روات شیعه هستند و قرینه خاصی در مورد اینکه این روایت در فضای اهل تسنن و اینها صادر شده باشد خیلی مشکل است آن وجه دوم

سؤال:

پاسخ: شرکت می کردند نه اینکه شرکت نمی کردند این احتمال که امام علیه السلام مجموعه مخاطبینشان اکثرا اهل تسنن باشند و رعایت آنها را کرده باشند آن هست. در مورد آن دو تا روایتی که مرحوم شیخ حمل کرده است اشکالی ندارد ولی در مورد بقیه روایات خیلی مستبعد است این طوری نقل قول از مخالفین و بله اگر یک جایی دیگر هرچ وجه جمعی نداشتیم و نهایتا یک سری وجوه جمعی گاهی اوقات مرحوم شیخ طوسی دارد این وجوه جمع واقعش جمع عرفی نیستند ولی جایی که ما بدانیم یک روایت حتما باطل است مضمون ظاهری اش می خواهیم یک توجیهی برایش بتراشیم از این بابا می شود. مثلا مرحوم شیخ طوسی گاهی اوقات می گوید که هذه الروایه محمولهٌ علی الانکار. امام علیه السلام کأنه با تعجب گفته است قیافه خصمانه گرفته است و این روایت را با قیافه خصمانه گفته است. این جور وجوه در جایی که ما بدانیم که ظاهر روایت مخالف واقع است می خواهم توجیه کنیم پس چطور این راوی ها نقل کرده اند می گوییم امام علیه السلام با قیافه اش قیافه انکار گرفته بوده است کأنه راویان این قیافه انکار را نقل نکرده بودند و الا واقعش قیافه انکاری بوده است. خب اینها وجه جمع عرفی نیست که به طور طبیعی اینها این است که نقل قول از مخالفین هم از همین سنخ است. اینها چیزهایی نیست که فی نفسه ما یک روایت را بتوانیم بر آن حمل کنیم مگر یک ویژگی های خاصی در مورد آن روایت وجود داشته باشد که ما بتوانیم با توجه به آن ویژگی ها این طوری روایت را بتوانیم حمل کنیم. روایت بعدی قول جعفر بن سماعه بود که آن روایتی که گفته بود لیس لها عن تتزوج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه گفتیم که این روایت ایشان گفته بود که عده با دخول در حیض ثالثه سپری می شود ولی تا از حیضه ثالثه طرف خانم پاک نشود و غسل حیضه ثالثه را انجام نداده باشد جواز تجویز غیر نمی آید. تفصیل بین احکام مربوط به عده باشد. خب این همچنان که مربوط شیخ اشاره فرموده است روایت هایی که صریحا می گوید حلّت للازواج، آن روایت ها منشأ می شود که این روایت را باید حمل به کراهت کرد دیگر که مرحوم شیخ حمل به کراهت می کند اگر وجوه دیگر نباشد حمل به کراهت باید شود. این است که وجه سوم وجهی است که مرحوم شیخ هو الذی اخترناه هو الاولی می گوید واقعا همین جور است که گفته است. بنابراین وجه چهارم که همین وجه سوم هست ولی روایات ناحیه بر تزوج قبل از اغتسال از حیضه ثالثه را بر کراهت حمل کنیم این وجه وجه خوبی هم هست. یک نکته ای در مورد این عرض کنم و این را تکمیلش را فردا عرض می کنم. یک نکته ای حاج آقا اشاره می فرمودند که خیلی وقت ها در جایی که زمینه گناه هست، حکم کراهتی در جایی که احتمال به گناه افتادن وجود دارد جعل شده است. این را به نظرم در بحث من می خواستم بگردم پیدایش کنم کجا حاج آقا این بحث را می فرمودند در ذهنم هست در بحث جواز تزوّج جواز صوم زوج یا بدون اجازه شوهر و در آن بحث ها بود. حالا مراجعه می کنم فرصت نکردم مراجعه کنم ایشان اشاره می کردند که از خیلی وقت ها روایاتی که حکمش کراهتی است تعلیل می کند حکم کراهتی را چرا این حکم کراهتی را شارع جعل کرده است به خاطر اینکه زمینه حرمت وجود دارد. به خاطر وجود زمینه حرمت این را. این را حالا من فردا تکمیل می کنم یک سری روایت شاهدی هم بر این وجه هست که مؤید این مطلب توجیهی هست که مرحوم شیخ طوسی فرمودند که خب گر در حیض عقد انجام شود چون ممکن است در همان حیض یک نوع مجامعه در معرض وقوع مجامعت هست که حرام است شارع مقدس یک حکم کراهتی جعل کرده است که اصل ازدواج انجام نشود تا زمانی که از حیض بیاید بیرون و غسل حیض را هم انجام دهد. که اگر غسل حیضش را انجام داد و بعد این را من حالا فردا این وجه را تکمیل می کنم و بعضی از شواهد روایی اش را هم عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد